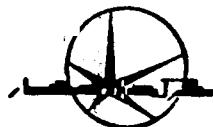


علیقٹی بیان

# منظومہ عسوی فرانی



## برمگسته

### برای سپاس

نژدیک چهار سال است که برای انتشار این اثر با مشکلات گوناگون روبرو هستم. اکنون خدا را شکر که اولیای شرکت سهامی انتشار چاپ و نشر این کتاب را بعهده گرفتند. لذا بایسته و شایسته است که درود و سپاس خود را تقدیم ایشان کنم. البته بی دخالت یکی از نژدیکانم که بعمد از اونام نمی برم و بی کوشش و شکیبائی خانم فاضله اکرم میرحسینی در قرائت خط من نیز این کارشناسی نبود. ممنون محبت بیدریفshan هستم. امید است با انتشار این اثر اشارتی به بشارت شمس تبریز شده باشد که فرمود:

«در اندرون من بشارتی است. عجیم می آید از این مردمان که بی آن بشارت شادند»

علی قلی بیانی

۹۳/۱۰/۲۸

## فهرست

۱۱ .....	سرآغاز
۲۱ .....	قسمت اول
۲۳ .....	□ فصل اول: کلیات
۲۳ .....	۱- مقدمه
۳۱ .....	۲- فرق عشق عرفانی و عرفان
۳۳ .....	۳- فرق عرفان با میستی سیستم
۳۶ .....	۴- لحن قول مشابه بزرگان عرفان
۳۹ .....	۵- آیا عرفان علم است؟
۴۲ .....	۶- فرق بافت با یافت
۵۱ .....	□ فصل دوم: درجستجوی تعریفی از عرفان به مشرب عرفای ایران
۵۲ .....	۰۱- ۲- وصف اول
۵۳ .....	۰۲- ۲- وصف دوم
۵۴ .....	۰۳- ۲- عقل عاشق پشه
۶۰ .....	۰۴- ۲- قانون تجربی اتفاق و تعریف احتمال
۷۵ .....	۰۵- ۲- یکی از مشکلات لایتحل تصادف گرانی
۸۴ .....	۰۶- ۲- وصف سوم
۸۹ .....	۰۷- ۲- وصف چهارم
۹۰ .....	۰۸- ۲- وصف پنجم

۹۱	۲-۰۹	وصف ششم
۹۲	۲-۱۰	وصف هفتم: بی اختیاری
۹۴	۲-۱۱	وصف هشتم: خوش بینی
۹۶	۲-۱۲	وصف نهم: دوری از خودنمایی
۹۹	□ فصل سوم: خلاصه‌ای از مختصات سیر عرفانی اسلامی	
۱۰۱	۱-۳	در جستجوی گواهی
۱۱۱	□ فصل چهارم: در جستجوی تعریفی از عرفان به مشرب عرفای اروپا	
۱۲۰	۱-۴	سخنی با برتراندراسل
۱۲۹	قسمت دوم	
۱۳۱	□ فصل اول: مبادی عشق عرفانی	
۱۳۳	۱-۰۱	مقدمات عاطفی عشق عرفانی
۱۴۴	۱-۰۲	مقدمات نظری عشق عرفانی
۱۴۶	۱-۰۳	گریزی بمنطق صورت و عذر تقصیر
۱۵۰	۴-۰۱	فلسفه پهلوی یا حکمت خسروانی
۱۵۰	۴-۰۵	مقدمه برای برخی تعریفات
۱۵۳	۴-۰۶	تعريف شیئی
۱۵۸	۴-۰۷	طرح یک مسئله مهم
۱۶۰	۴-۰۸	ریشه اختلاف در اصالت ماهیت و اصالت وجود
۱۶۲	۴-۰۹	محظوظ قبول اصالت ماهیت در عرفان
۱۶۳	۴-۱۰	نظر برتراندراسل در انکار مفهوم «جهان» بعنوان کل اصلیل
۱۶۶	۴-۱۱	اصل موضوع اصالت وجود
۱۶۷	۴-۱۲	عدم کفایت اصالت وجود برای درک کامل سیر عرفانی
۱۶۹	۴-۱۳	برق نیغ فلسفه پهلوی در حکمت خسروانی
۱۷۴	۴-۱۴	یک تمثیل علمی برای توضیح جهان بینی پهلویان
۱۷۷	۴-۱۵	پاسخ اشکال برتراندراسل

---

 فهرست مطالب

---

 نه

۱۶	- خلاصه نخستین مقدمه نظری عشق عرفانی	۱۸۰
□	فصل دوم: فلسفه یونانی	۱۸۳
۱	- اصل موضوع اصالت صورت و تعمیم آن	۱۸۳
۲	- گفتگو با اهرمن	۱۹۴
□	فصل سوم: باوری به سرای سرانجام	۲۰۱
۱	- نمونه‌ای از براهین پیشینیان در تجزد نفس و بقای آن	۲۰۲
۲	- تبسل به اقناعیات برای بقای نفس	۲۰۵
۳	- فرق تخیل صرف و دریافتهای روحی	۲۱۰
۴	- نتیجه بحث حاضر	۲۱۹
۵	- شبههای درباره بقای نفس و جواب آن	۲۲۱
۶	- مفاهیم عجیب تراز روح در فیزیک	۲۲۴
۷	- پیشنهادی برای توجیه رویدادهای روحی به تقلید علم	۲۲۸
۸	- آنچه به تجریبه دریافته ام	۲۳۳
۹	- بیاد سنایی و کارنامه بلخ	۲۳۷
۱۰	- ناچیزی بدن	۲۳۹
۱۱	- خضوع جسم در مقابل جان	۲۴۷
۱۲	- زندگانی پس از مرگ	۲۵۴
۱۳	- نجوای شیطان	۲۶۴
۱۴	- استقلال حافظه از ماده	۲۶۷
۱۵	- توجیه علمی نظر برگسن راجع به تجزد سره بیاد از ماده	۲۷۴
□	فصل چهارم: عشق عرفانی فرزند عقل و قلب	۲۸۱
۱	- بانگ جرس	۲۸۴

# بر صحه کست

## سرآغاز

سالیان درازیست که من نیز مانند بسیاری دیگر در گرفت و گیرهای زندگانی بی اختیار روی دل بسوی غیب می کنم و از مشکل گشائی که هرگز او را ندیده ام گشایش و رهایش می خواهم و بسا که بسبب همین استغاثه آرامش دلی یافته ام و اگر به مراد خود نرسیده ام دست کم گرهها بگونه ای باز شده است و مشکلاتی که سبب پیچیدگی بار خاطری بود بنحوی متنفی گردیده است. طبعاً در این اندیشه میرفتم که اگر من نیز میتوانستم مانند کسانی که بگفته استادانم همیشه در این جهان آفرینش با مخاطب مهربان و توانائی روبرو بوده اند باشم رنگ و رخسار زندگانی کلاً تغییر می کرد. بلند آرزوئی که دسترس من نبود. اما بامید توفیقی در خور توانائی خود در این اندیشه بودم که در عالم ذهن خویش در جستجوی آن مقدماتی باشم که مجموعه آنها مناسبی و سنتی با آنگونه هیجانات روحی داشته باشد که موجب آرامش دلهاست. گواینکه میدانستم به صرف مقدمات عقلی تاردل نمی لرزد و حال انقطاع دست نمی دهد.

سالها در این خیال بودم تا اینکه در یکی از عصرهای دلگیر زمستانی کوهپایه تهران که اتفاقاً مصادف عاشرای محرم ۱۳۹۶ بود [۵۴/۱۰/۲۲] احساس کردم که گوئی برای ترسیم خط فکری خوشبختان محدودی که ازلذت انس با خدا برخوردارند آمادگی دارم. هر چند که میدانستم چنین اندیشه ها در این عصر فضانوری و تصرف دانشمندان در جمادات از فاصله میلیونها کیلومتر مشتاقان زیادی نخواهد داشت. البته توجه داشتم که چون حال نیایش و جستجوی پناه بخدا در تمام اقطار جهان پیش می آید، اگر برای چنین روحیه ای مقدماتی عقلی وجود داشته باشد، قاعده‌تاً باید مخصوص به پیروان دین معیتی نباشد. لذا در این حرکت فکری سعی من بر این شد که تا حدود مقدور به غایید دینی خود اتگاه نکنم. گو-

اینکه گستن پیوندهای عاطفی با محیط تربیت دینی عنفوان جوانی و تعلیمات استادانی که همگی معتقد به اسلام و مؤدب به آداب عرفای شیعی مذهب بودند کار بسیار دشواری است. با این وصف گمان میکنم این اختیاط تا اندازه‌ای مؤثر شده است. زیرا هر چند در ضمن نقل قول از عرفای دیگر ملل از قرآن کریم و سخنان پیشوایانم نیز استشهاداتی شده است، مقولات این کتاب جنبه انحصاری اسلامی ندارد.

به علت توجه به همین جنبه عمومی این جستجو پیش روی در این راه کار ساده‌ای نبود. زیرا نه تنها نقل مراحل فکری یک مشرب عرفانی معین مفید مقصود نبود، بلکه در زمینه تفکرات استدلالی نیز پیگیری خط فکری معمول در کتب فلسفی – کلامی سابق – اعم از اسلامی و غیرآن – کار بیهوده‌ای بود. قطع نظر از اینکه تحقیق در طرز فکر اندیشمندان خدا پرست ملل مختلف سابقه طولانی دارد و صدھا کتاب در این زمینه در گنجینه کتب ملل و نحل گوناگون وجود دارد و پژوهش من، بویژه با ناچیزی وسائلم، اثر قابل ذکری نداشت.

کتاب حاضر نتیجه شش سال پیگیری این فکر با توجه به این قیود است که براستی نمیدانم ارزشی در خور چنین تلاش طولانی دارد یا نه. ناگفته نماند که غیر از گرفتاریهای زندگی و پیش آمد دوران انقلاب – که بسبب هیجانات ناشی از آن حوادث گاه کار چند ماه متوقف می شد – کندي پیشرفت کار علی دیگری نیز داشت. از آن جمله قید به استناد به عین عبارات متون معتبر یا علاقه به ذکر مقدمات کافی برای روشنی و سادگی مطالب وقت بسیار می گرفت مثلاً عبارتی از فلاں دانشمند ازدها سال پیش بخاطر داشتم ولی لازم بود عین عبارات با ذکر موضع درج آن نقل شود. و این کار واقعاً وقت بسیار می گرفت. کمکی هم نداشتم که استعانتی کنم. بویژه بخاطر دارم که پیدا کردن یک عبارت از شیخ اشراق نفس مرا گرفت. یا در موردی که ضرورت داشت به یک استدلال ریاضی استناد شود هر آینه لازم بود مقدمات اساسی آن ذکر گردد و آن هم نه بسیکی که فقط مایه تحریر خواننده شود. بلکه می بایستی از میان متون مختلف مربوط با آن مقدمات آن کتابی انتخاب شود که از همه ساده‌تر باشد تا فهم مطالب آسان گردد.

این کتاب پس از این مشکلات در فروردین سال ۱۳۶۰ پایان رسید. از آن تاریخ دو سال صرف تکشیر و رفع محظورات انتشار آن شد. اکنون محتمل است سرانجام بلفظ الهی به چاپ برسد. لذا برای اطلاع خوانندگان و اجتناب از برخی بحث‌های بیهوده باید چند مطلب را یادآور شوم:

۱ - کتاب حاضر برای اثبات عقیده‌ای بمعنی دقیق منطقی اثبات نیست. بلکه رشته ایست از واردات ذهنی و اندیشه‌های کسی که روح‌آماده عشق عرفانی است. اگر شخص اهل این سودا نباشد، فرهنگش با اینگونه نظرکرات سنخیتی خواهد داشت. هر آینه این امر اختصاص به بحث در عشق عرفانی ندارد. چرا که در زمینه مباحثی که نه تجربی عام است و نه از مقوله ریاضی طبعاً نویسنده آنگونه مبادی استدلالی که با مقصدش سازگار است و به آنها منجر می‌شود بر شرط تحریر می‌آورد نه خلاف آنها را. گواینکه آمادگی رد مطالب خلاف را داشتم و در قسمتهایی از این کتاب به رد اهم آنها پرداخته‌ام در این زمینه توضیح زیاد را در اینجا مناسب نمی‌بینم چون سخن بدراز خواهد کشید. اجمالاً یادآور می‌شوم که من در این کتاب فقط به شرح حرکت دوم فکر یعنی حرکت از مبادی به مطلب یعنی از مقدمات مناسب به نتیجه – که در اینجا عشق عرفانی است – پرداخته‌ام و حرکت اول فکر یعنی سیر از مطلب (بمعنی مقصد) – که عشق عرفانی باشد – بسوی مبادی مناسب آن را نمیده اندگاشته‌ام. تفصیل این دو حرکت فکری را در کتاب منطق ایمانیان در مارکسیسم نوشته‌ام. لذا بهمین اندازه اکتفا می‌کنم. با اینهمه براین باورم که اگر بلحاظ اثباتی پای چوبین استدلال من لنگ باشد، بلحاظ نفی و انکار عقاید مخالف زبان بسته نیست.

۲ - مطلب دیگری که قابل یادآوری است نقص غیرقابل انکار این کتاب در مباحث مربوط به سخنان عرفای کشورهای دیگر است. اگر کتاب عرفان و فلسفه نوشته و. ت. استیس ( W.T.Stace ) به ترجمانی متترجم شیرین قلم و نوآور آقای بهاء الدین خرمشاهی قبل از ختم کتاب حاضر بدست من رسیده بود مسلماً می‌توانستم در اقوال عرفای مکتب‌های دیگر گواهی‌های بیشتری در تأیید مطلب ذیربط بیاورم. در این زمینه عذر من پذیرفتمنی است. چون یک هزار آن دستگاه‌های گسترده کتابخانه‌های مجہز و آن تعداد همکارانی که در اختیار مردمی چون و. ت. استیس است برای من فراهم نیست. جای کمال تاسف است که در ایران کار جمعی معمول نیست. هر کس باید با وسائل محدود خود به تنها کار کند و کشک خود را بساید.

۳ - حال که از کتاب عرفان و فلسفه استاد بزرگوار و. ت. استیس سخن بیان آمد و نقص کتاب حاضر را از لحاظ دسترسی بیشتر به منابع عرفانی ملل دیگر یادآور شدم باید با فروتنی عرض کنم که من با برخی از مطالبی که در کتاب مذکور درباره عرفان آمده

است، اگر درست فهمیده باشم، نمی‌توانم موافقت کنم. اکنون شمه‌ای از آنرا یادآور می‌شوم.

بعضی از مطالب که استیس نقل کرده مبتنی بر اقوالی است که نه تنها برهانی ندارد بلکه تحقیقاً خلاف عقل سليم است. مثلاً این فکر که عرفای در حال خودرهائی با وحدت محض یعنی با خود خدا مواجه هستند کاملاً بی معنی است. فرضاً که عارفی چنین سخنی گفته باشد یا از راه مسامحه در کلام است یا به علمت بی توجهی به معنای خدا که لایتناهی من جمیع الجهات می‌باشد. مطالبی که استیس راجع به متناقض نمائی حالات عرفانی آورده است یا ناشی از این فرض عجیب است که عارف در وحدت محض فانی شده است — و اگر چنین است معلوم نیست چگونه از آن دریافت چیزی بخارط دارد — یا به سبب تلقی توصیف هیجانات روحی عارف بعنوان معرفت است. والاً متناقض در هیچ افق حتی در سراپرده ربوی وجود ندارد و اگر قبول فرضی موجب تناقض شود باید آن فرض را کنار گذاشت نه اینکه با تناقض نوعی معاشات کنیم. برای تأیید این سخن اضافه میکنم که حتی پامبر اسلام که مسلم‌آم به افق بسیار بلندی رسیده بوده است و آثار آن در آیات حکمتی قرآن آشکار است هرگز ادعا نکرده است که با خدا یعنی با وحدت محض مواجه بوده است. تعلیم دهنده آن حضرت به «شید القوی» — آیه پنجم سوره نجم — تعبیر شده است. اصلاً ادعای اتحاد با خدا یعنی با لایتناهی من جمیع الجهات هذیانی بیش نیست. ریشه این اشتباه عدم توجه به مراتب لایتناهی است که حتی در ریاضیات باید ملحوظ شود. مثلاً اگر a نمایش اعداد صحیح باشد و a نمایش منطق و نمایش اعداد اول، همه اینها نمایش یک سلسله بی نهایتند ولی این رشته‌های بی نهایت منطبق بر هم نیستند. همچین تعداد نقاط یک قطعه خط AB بی نهایت است ولی رتبه آن بالاتر از بی نهایت شمارشی [یعنی مربوط به اعداد مانند سه رشته مذکور در فوق] است.<sup>۱</sup> بعبارت دیگر رتبه بی نهایت اعداد قابل قیاس با رتبه بی نهایت نقاط یک بعد اتصالی — که اصطلاحاً غیرشمارشی<sup>۲</sup> می‌نامند — نیست. چنانکه در بحث راجع به وراء محدود ثابت می‌شود.<sup>۳</sup> حال این مراتب بی نهایت در

## 1- Dénombrable

## 2- Indénombrable

## 3- Transfini

برای اطلاع تفصیلی ممکن است بکتاب E mil Borel نوشته: Leçons sur la theorie des fonctions

در فصل Comparaison des ensembles dénombrables avec les autres ensembles مراجعه شود.

نویسنده: Gauthier Villard

ریاضیات است که ساده‌ترین مقاهم یا ضعیف‌ترین مراتب وجود است. بدیهی است که بی‌نهایت من جمیع الجهات یعنی خدا یا وحدت محض قابل قیاس با این امور نیست.

البته هر شائی هر جلوه‌ای از وجود باریتعالی بی‌نهایت است و اگر عارف در لحظه‌ای با یکی از آن جلوات مواجه شود دلیل اتحاد با خدا نیست که از آن دچار تناقض شویم. حتی در سرای سرانجام وعده لقاء الله داده شده است و این کلمه بهیچ روی دلیل اتحاد یا یکسانی با خدا که مسلمان تناقض و محال عقل است، نیست. همچنین این سخن که تجربه عرفانی نه ذهنی است نه عینی؛ باتکا ئ این تعریف که عینی آنست که زمانی — مکانی باشد حرف عجیب است. اگر عینیت به زمانی — مکانی بودن است عینیت خود زمان — مکان یا زمان و مکان از چیست. آیا در ذهن ما کلمه عینیت همان مفهوم زمانی — مکانی دارد؟ اگرچنین است پس چرا برخی زمان و مکان را خاصیت ذهنی ما دانسته‌اند [مانند کانت] حال آنکه تجربه عرفانی دریافت اولیه وجدان است و درست آن چیزی است که ما عینی می‌نامیم زیرا با چنان نیروی قاهری بر ذهن چیره می‌شود که بهیچ روی امکان انکار یا ندیده انگاشتن آن وجود ندارد. منتهی عینیت تعریف ندارد و معادل کلمه وجود است که آنهم تعریف ندارد.

۴ — ریشه همه این اشکالات در عدم درک معنای وجود یا نور بصورتی است که بزرگان خودمان مانند شیخ اشراف و ملا صدرا و دیگران بکار می‌برند. والا اینهمه درازنویسی که از زمان هیوم Hume تاکنون هزار بار تکرار شده است. [چنانکه در صفحه‌های ۱۹۰ — ۱۸۹ عرفان و فلسفه نیز آمده است] پیش نمی‌آمد. این مطلب راجع است به اینکه آیا وجود یا هستی می‌تواند محمول واقع شود یا نه. مثلاً در حکمی مانند اینکه زمین گرد است بخشی نیست که «گرد» می‌تواند حمل بر زمین شود و باصطلاح محمول واقع شود. اما در حکم زمین هست، درخت هست یا امثال آن گفته‌اند که این حکم برای ما معرفتی جز مفهوم زمین بدست نمی‌دهد یعنی چیزی بر مفهوم زمین حمل نشده است. پس هستی (به تعبیر این فلاسفه) چیزی نیست که بر تمام اشیاء حمل شود یعنی همه اشیاء دارای آن باشند و در نتیجه بتوان گفت اصل نخستین است چون در همه جا هست و از آن استدلال بوجود خدا یا هر مفهوم دیگر معادل آن برای اصل و ریشه جهان کرد. عبارت خود استیس در آخر بحث «صرف الوجود» اینست «این نظریه خدا را با وجود مطلق یکسان می‌گیرد ولی چنین مابه الاشتراکی در میان همه موجودات (= موجودات مقید) نیست. لذا